

اشاره

در شماره‌ی قبل، در مورد تغییر مأموریت مدرسه‌ها، تجربه‌های حاصل از سنجش دانش‌آموزان موفق و ناموفق، و «سنجش برای یادگیری»، بحث کردیم. سنجش برای یادگیری را استفاده از سنجش در فرایند یادگیری (به جای نظارت صرف)، به منظور افزایش یادگیری دانش‌آموزان تعریف کرده‌اند. در این نوع سنجش، تأکید روی افزایش یادگیری دانش‌آموزان و کمک به شاگردانی است که با وجود تلاش زیاد در انجام تکالیف یادگیری، باز هم دچار شکست می‌شوند. یکی از مهم‌ترین مسائل در بحث کمک به دانش‌آموزان ناموفق، شیوه‌ی عمل و یا فرایند یاری دادن به آن‌ها و قرار دادن این شاگردان در مسیر موفقیت است. در ادامه، دو سناریوی عملی ارائه شده است که می‌توانند نمونه‌های مفیدی از سنجش برای یادگیری را در اختیار شما قرار دهند.

سناریوی اول:

دانش‌آموزان را در شرایط موفقیت قرار دهید

در این جا مثالی در مورد استفاده از سنجش برای یادگیری ارائه شده که از ابتدا در دانش‌آموزان اطمینان ایجاد کرده است. به این نمونه از کاربرد سنجش برای یادگیری توجه کنید.

معلم زبان انگلیسی یک دبیرستان، از دانش‌آموزانش می‌خواهد، سه داستان از یک نویسنده را بخوانند و در قالب پژوهشی نوشتاری، موضوع عمومی داستان‌ها، ویژگی مشخص مورد نظر نویسنده و یا تفسیر اجتماعی را که داستان ارائه می‌دهد، بررسی کنند. آن‌ها باید از پژوهش خود در قالب مقاله‌ای مستند

دفاع می‌کردند. برای وارد کردن دانش‌آموزان به مسیر موفقیت، معلم آن‌ها را با خواندن مقاله‌ای برجسته آماده کرد. روز بعد در کلاس، درخصوص مقاله‌ی مذکور بحث مفصلی به عمل آمد.

به عنوان تکلیف بعدی، معلم مقاله‌ای با کیفیت پایین‌تر به دانش‌آموزان داد. آن‌ها مقاله را همانند مقاله‌ی قبلی تحلیل و ارزشیابی



کردند. سپس دو مقاله را مورد مقایسه قرار دادند و تفاوت‌های مهم را فهرست کردند. در ادامه، از این تحلیل‌ها برای تصمیم‌گیری مشترک در مورد نکات کلیدی مقاله‌ای با کیفیت بالا استفاده کردند.

بعد از تشخیص و توصیف این نکات کلیدی، دانش‌آموزان در یک فرایند مشارکتی تغییر ماهیت موضوع و تدوین دستورالعمل - مجموعه‌ای از مقیاس‌های رتبه‌بندی نشان‌دهنده‌ی کیفیت مداوم برای هر نکته‌ی کلیدی، شرکت کردند. معلم مثال‌هایی از کارهای دانش‌آموزان را برای نشان دادن سطوح متفاوت کیفیت به آن‌ها ارائه کرد.

دانش‌آموزان، صرفاً بعد از درک نکات کلیدی می‌توانستند، پیش‌نویس مقاله‌ی خود را آماده کنند. پس از نگارش پیش‌نویس‌ها، معلم کارها را بین دانش‌آموزان توزیع کرد و از آن‌ها خواست مقالات دوستانشان را تحلیل و ارزش‌یابی کنند. براساس دستورالعملی خاص (تهیه شده در



کلاس) پیش‌نویس‌ها بررسی شدند و در مورد هر مقاله، بازخورد اصلاحی ارائه شد. اگر دانش‌آموزان در هر بخش خاص کیفیت، از معلم بازخورد توصیفی می‌خواستند، معلم به راحتی آن را در اختیارشان قرار می‌داد.

در فرایند مورد بحث، نکته‌ی مهم این است که دانش‌آموز باید موضوع را کاملاً درک کند. مقاله زمانی تمام می‌شود که دانش‌آموز بگوید، تمام شد. در پایان کار، هر چند هیچ مقاله‌ای برجسته نخواهد بود، اما اکثرشان کیفیت بالایی دارند، و هر دانش‌آموز می‌تواند مطمئن باشد که مقاله‌اش از حداقل کیفیت برای پذیرش برخوردار است [استیگینز، زیر چاپ].

سناریوی دوم:

کمک به دانش‌آموزان در تغییر

شکست به سوی موفقیت

در این سناریو، توصیفی از سنجش برای یادگیری آمده است و در آن، از سنجش برای کمک به یک دانش‌آموز ابتدایی که احساس مزمنی از شکست داشت، استفاده شده است. نکته‌ی قابل توجه این است که معلم چگونه مفهوم موفقیت را برجسته و مسئولیت آن را متوجه دانش‌آموز کرد. به علاوه، این که چگونه یادگیرنده شروع به درون‌سازی نکات کلیدی موفقیت کرد نیز قابل توجه است.

جیل^۱، دانش‌آموز کلاس پنجم ابتدایی، توانسته است در امتحان ریاضی ۶۰ درصد پاسخ‌ها را علامت بزند. او می‌دانست که بیشتر از ۱۰ نمی‌گیرد و خودش را در آستانه‌ی شکست می‌دید. این آمادگی در ذهن

جیل ایجاد شده بود که ریاضی را نمی‌فهمد و باید آن را کنار بگذارد.

در چنین شرایطی، معلم برگه‌ی دیگری را در کلاس توزیع می‌کند. یک کاربرگ که دانش‌آموزان با استفاده از آن می‌توانستند، از عملکردشان در درس ریاضی، اطلاعات بیشتری کسب کنند. به نظر شما با این عمل چه چیزی بهتر خواهد شد؟

کاربرگ چند ستون داشت. ستون اول شامل ۲۰ سؤال بود. ستون دوم نوع مهارت ریاضی هر سؤال را مشخص می‌کرد. در دو ستون بعد، پاسخ صحیح و غلط هر سؤال و مهارت آمده بود. معلم از دانش‌آموزان خواست، برای پر کردن این ستون‌ها، هر مورد را که نشان‌دهنده‌ی عملکرد آن‌ها در آزمون است، علامت بزنند. جیل ۱۲ تا درست و ۸ غلط داشت.

سپس معلم از دانش‌آموزان خواست، صادقانه کار خود را ارزش‌یابی کنند؛ اگر اشتباه کوچکی داشته‌اند، ستون پنجم را علامت بزنند و اگر واقعاً نمی‌دانند چه اشتباهی داشته‌اند، ستون ششم را علامت بزنند. جیل کشف کرد که چهار پاسخ از هشت پاسخ غلط او به علت بی‌توجهی بوده و جواب صحیح را می‌دانسته است. اما پاسخ چهار سؤال دیگر را واقعاً نمی‌دانسته است.

در مرحله‌ی بعد، معلم مفاهیم ریاضی ارائه شده را سؤال به سؤال بررسی کرد. به این وسیله، جیل و هم‌کلاسی‌هایش، مفاهیمی را که درک نکرده بودند، به صورت عینی فهمیدند. جیل کشف کرد که همه‌ی چهار پاسخ اشتباه او ناشی از درک نادرست تفریق و مشکل او در حل



مسائل تفریق سه رقمی بوده است. اگر او متوجه اشتباهات ناشی از بی توجهی می شد و درک درستی از مسائل تفریق داشت، می توانست ۱۰۰ درصد جواب ها را صحیح علامت بزند. اگر او متوجه هیچ کدام از این مشکل ها نمی شد، چه اتفاقی می افتاد؟

جیل توانست، زیرا معلم او با برنامه ی قبلی، به صورت جدی تک تک سؤال های آزمون را بررسی کرد و توانست با مشارکت گروهی پویای دانش آموزان، مفاهیم و مهارت های ریاضی را به منظور درک بهتر گروه بندی کند. پس از این مرحله، معلم براساس نتایج کاربرگ ها، آموزش های متفاوتی را به دانش آموزان ارائه کرد. کلاس در این فرایند، راهبردهایی را که هر دانش آموز برای جلوگیری از اشتباهات ساده به کار برده بود، مورد بحث قرار داد. در پایان کار، معلم نسخه ی دومی از همان آزمون ریاضی را به دانش آموزان داد. جیل وقتی توانست به سؤال های برگه ی دوم ۱۰۰ درصد پاسخ صحیح بدهد، از صندلی خود بالا پرید و شادمانی کرد. پیمودن راه موفقیت آغاز شده بود [استیگینز، آرتر^۲، چاپویس^۳ و چاپویس، ۲۰۰۴].

در مورد استفاده ی بعدی از سنجش فکر کنید

تاکنون از ظرفیت های گسترده ی سنجش برای یادگیری به طور کامل استفاده نشده است، زیرا ما در ارائه ی ابزارهای مناسب به معلمان و مدیران مدرسه ها موفق نبوده ایم. اگر بخواهیم در انجام مأموریت «هیچ کودکی عقب نماند»^۴ موفق باشیم، باید

دانش آموزان در مورد سنجش، دست کم برای بعضی از این بزرگ سالان مهم است. واکنش های هیجانی دانش آموزان نسبت به نتایج، تعیین کننده ی نحوه ی پاسخ دادن آن ها در آزمون است. دانش آموز وقتی بگوید: «من فهمیدم! می دانم چه کار کنم! می توانم کارم را شروع کنم. من با نهایت تلاش ادامه می دهم!» مشتاقانه پاسخ می دهد؛ خواه نمره ی او بالا باشد، خواه پایین. از این جا به بعد نتیجه، یادگیری خواهد بود. وقتی با پاسخ هایی مانند: «من نمی دانم معنی این چیست! نمی دانم در آینده چه کار کنم! احتمالاً مشکل عمده ای در یادگیری خواهم داشت» روبه رو شویم، یادگیری متوقف شده است.

سنجش برای یادگیری، یعنی بیرون کشیدن «پاسخ های مولد» از دانش آموزان در هر زمان که می تواند، مسیر پیروزی را برای همه ی دانش آموزان فراهم کند.

دوم این که ما باید این باور را که بزرگ سالان نماینده ی اکثر مشتریان سنجش یا تصمیم گیری های مدرسه هستند، رها کنیم، اندیشه و عمل

زیر نویس
منبع
Educational Leadership, May 2007, Volume 64, Number 8.

1. Gail
2. Artre
3. Chappuis
4. Leaving no child behind